



Protection of Criminals' Human Dignity in Sentencing Phase in Light of ECtHR Jurisprudence

Alireza Jalali *

Assistant Professor, Public Law,
Damghan University, Damghan, Iran

Mohammad Hasan Maldar

Ph.D Student, Criminal Law &
Criminology, Faculty of Law and
Political Sciences, Ferdowsi
University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Protecting human dignity as an inherent and inviolable right is one of the most important obligations of the government even when a person is liable for his criminal behavior before the law. Adopting a descriptive-analytical method, the present study endeavors to answer the basic question that based on the procedure of the European Court of Human Rights, as an innovative and developed international judicial body, what elements should the courts consider when issuing a judgment in order to impose a punishment protecting the human dignity? After reviewing some judgments of the Court, the research concluded that by observing some formal and substantive principles such as justification of conviction, charge bargaining, ne bis in idem principle, citation of high quality laws, proportionality of offence and punishment and non-recourse to severely painful punishments, the human dignity of offenders is safeguarded. Accordingly, in case of non-observance of the mentioned principles, the legal systems would be exposed to serious human rights challenges, because states' lack of attention to the human dignity of criminals, would make the repressive nature of states to prevail over the fundamental rights of citizens.

Keywords: Criminal Justice, Determining Punishment, European Court of Human Rights, Fundamental Rights, Human Dignity.


* Corresponding Author: a.jalali@du.ac.ir

How to Cite: Jalali, A., Maldar, M. H., "Protection of Criminals' Human Dignity in Sentencing Phase in Light of ECtHR Jurisprudence", The Quarterly Journal of Public Law Research, 24(76), (2022), 247-275.


Doi: 10.22054/QJPL.2022.62688.2652

تضمین کرامت انسانی بزه کار در مرحله تعیین کیفر در پرتو رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر

استادیار حقوق عمومی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

*  علیرضا جلالی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه

 محمدحسن مالدار

فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

پاسداری از کرامت انسان به مثابه حقی ذاتی و خدشه‌ناپذیر، از مهم‌ترین وظایف حاکمیت محسوب می‌شود؛ حتی زمانی که فرد در پیشگاه قانون، پاسخگوی رفتار مجرمانه‌اش است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که با توجه به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر به منزله یک نهاد قضایی بین‌المللی مبتکر و توسعه‌یافته، دادگاه‌ها در هنگام صدور حکم باید چه مولفه‌هایی را مورد ملاحظه قرار دهند تا مجازات صادره بر مدار کرامت انسانی تلقی شود؟ نتایج پژوهش حاکی از آنست که رعایت اصول شکلی و ماهوی مانند مستدل بودن رأی محکومیت، اجرای نهاد معامله اتهام، توجه دادرسی کیفری بر عدم مجازات دوباره فرد، استناد حکم دادگاه به قوانین با کیفیت، تناسب بین عمل مجرمانه و مجازات تعیین شده و عدم توسل به مجازات‌های شدیداً رنج‌آور، تضمین‌کننده کرامت انسانی بزه کار است. بدین لحاظ در صورت عدم رعایت موارد اخیر، نظام‌های حقوقی در معرض چالش‌های حقوق بشری قرار می‌گیرند، زیرا کم‌توجهی حکومت‌ها به مولفه‌ای همچون کرامت انسانی مجرمان سبب می‌شود تا ماهیت سرکوب‌گر دولت‌ها بر تضمین حقوق بنیادین شهروندان چیره شود.

واژگان کلیدی: تعیین کیفر، حقوق بنیادین، دادگاه اروپایی حقوق بشر، عدالت کیفری،

کرامت انسان.

مقدمه

مهم ترین مرحله فرآیند دادرسی در امور کیفری، تعیین واکنش نسبت به اقدامات مجرمانه بزه کار است، زیرا سزادهی ثمره عینی عملکرد نظام عدالت کیفری بحساب می آید. بدین معنا که آحاد جامعه و نهادهای نظارتی حقوق بشری که بیرون از پرونده حضور دارند، برآیند تلاش های حاکمیت را در برخورد با مجرمان مشاهده کرده و نسبت به آن واکنش نشان می دهند. همچنین کیفر غالباً با رنج، سختی و هزینه برای مجرم همراه است، لذا باید دقت نظر فراوانی برای صدور یک رأی عادلانه ب کار گرفته شود. چراکه در وهله نخست، سزادهی در تقابل با «کرامت انسان»^۱ قرار دارد. از این رو پاسداری از کرامت انسانی به منزله حقی غیرقابل سلب، مستلزم پیروی مقام قضایی از سلسله اصول معین و مشخص در مرحله تعیین مجازات است. متأسفانه با وجود حساسیت های یادشده، دستیابی به مبانی شفاف در راستای پاسداری از این امر مهم، همیشه به سادگی امکان پذیر نیست. نتیجه اخیر تشنت رویه قضایی و صلاحدید گسترده قضایی می شود. با همه این حساسیت ها، برخی مرحله مورد بحث را نامنسجم ترین و بی چارچوب ترین حوزه حقوق کیفری نامیده اند، زیرا شرایط و ویژگی های هر پرونده جزایی نسبت به قضایای دیگر متفاوت است.^۲

در هر حال، این واقعیت نباید موجب شود تا حقوقدانان از تلاش برای پایه ریزی خط مشی ای ثابت در راستای ترسیم اصول مربوط به مرحله تعیین مجازات خودداری ورزند. به تعبیر دیگر دکتورین موظف است که مبانی فراگیر و غیرقابل تخطی ای را برای این فرایند پایه گذاری کند. حصول این نتیجه با اهمیت و قابل توجه از رهگذر دقت فراوان در آخرین دستاوردهای حقوق بشری در سطح بین المللی امکان پذیر است. یکی از جلوه گاه های این مهم، دادگاه اروپایی حقوق بشر (زین پس دادگاه) است. از این حیث تازه ترین ابعاد و ملاحظات تلفیقی میان حقوق کیفری و مبانی مرتبط با کرامت انسانی

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این مفهوم و جایگاه آن در جهان معاصر، رک به: حسین رضازاده و عباسعلی کدخدایی، «انسانی شدن حقوق محیط زیست در پرتو کرامت انسانی»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره ۶۶، (۱۳۹۹).

۲. نسرین مهرا، مجید قورچی بیگی و عباس مودن، «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۰، (۱۳۹۵)، ص ۱۰۷.

(دوگانگی تضمین امنیت جامعه و حفظ حقوق شهروندان) را می‌توان در آرای دادگاه اخیر یافت.^۱ این نهاد قضایی فراملی که وابسته به شورای اروپا^۲ است، جایگاه مهمی در ایجاد رویه واحد و یکپارچه در کشورهای قاره مزبور دارد، زیرا محاکم داخلی دولت‌های عضو شورا ملزم هستند از رویه صادره از سوی دادگاه پیروی کنند.^۳

البته کارکرد این نهاد صرفاً در نقطه جغرافیایی مشخص و معین محدود نمی‌شود بلکه خارج از قلمرو نظام‌های اروپایی، آرا و رویه این دادگاه مورد توجه ویژه حقوقدانان تمام کشورها قرار گرفته است. همچنانکه بین مولفین ایرانی، دیدگاه‌های دادرسان شورای اروپا دارای مقبولیت خاصی است و مطالعات متعددی پیرامون رویه قضایی دادگاه و تاثیر آن بر نظام حقوقی کشورهای مختلف به زبان پارسی بخوبی این مهم را آشکار می‌سازد. افزون بر این، چنین مسائلی اثبات‌کننده و جاهت نظری و عملی محکمه یادشده در سطح جهانی است. علی‌رغم توجه زیاد به رویکردهای نهاد قضایی اخیر، علمای حقوق در کشورهای مختلف از جمله ایران در تحقیقات علمی خویش به موضوع اصول حاکم بر مرحله تعیین کیفر در پرتو آرای دادگاه دقت زیادی بعمل نیاورده‌اند. این بی‌توجهی ناشی از کم‌اهمیتی موضوع نیست زیرا همانگونه که توضیح داده شد مبانی مربوط به سازوکار تعیین مجازات کرامت‌مدار از مصادیق بسیار مهم فرآیند دادرسی کیفری ب شمار می‌آید. بر این اساس چنین می‌نماید که ریشه این فقدان ملاحظه به عدم ذکر اصول و مبانی پیش‌رو ذیل یک رأی واحد بازمی‌گردد. نیز کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (زین پس کنوانسیون) که سرچشمه اصلی صدور آرای دادرسان است، در زمینه ترسیم اصول حاکم بر مرحله تعیین کیفر مواد اختصاصی بیان نمی‌دارد. در واقع کنوانسیون به مثابه یکی از اسناد حقوقی مهم در رابطه با حفظ کرامت انسانی^۴ چند ماده پراکنده در

۱. نسرین مهرا و محمد مهدی برقی، «قرار بازداشت موقت در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر و مقایسه آن با ضوابط ناظر بر این قرار در قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۴، (۱۳۹۷)، ص ۱۱۱.

2. Council of Europe.

۳. محسن محبی و اسماعیل سماوی، «نقش رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر پویای معاهدات حقوق بشری»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷)، ص ۱۱.

۴. در برخی آثار، کرامت انسانی به مثابه شرافت و حیثیت ذاتی غیرقابل سلب بشر خوانده شده است (قدیمی، ۱۳۹۲: ۱۰).

امور کیفری معرفی می‌کند، لکن این نابسامانی آنچه‌ان کمکی به برون‌آوری مبانی تعیین یک کیفر عادلانه نمی‌کند. از این رو تنها راه چاره برای توصیف نظام کیفردهی مبتنی بر کرامت انسان، مطالعه تلفیقی مواد و آرای مرتبط است.

در این زمینه باید توجه داشت که قید «اروپایی» نمی‌تواند مایه عدم بهره‌مندی کشورهای غیر اروپایی از محتوای کنوانسیون و رویه دادگاه مربوطه شود. بعبارت دیگر گرچه از نظر ضمانت اجرا، مواد کنوانسیون و آرای دادگاه صرفاً به کشورهای مشخص اختصاص دارد، اما فراتر از آن می‌توان دو مقوله اخیر را جلوه‌ای از «سیره عقلای جهان معاصر» دانست که باید تا جایی که امکان آن برای حاکمیت‌ها میسر است، نسبت به آن‌ها اهتمام ورزند. بنابراین یافته‌های این پژوهش قابلیت کاربرد در نظام حقوقی ایران را نیز دارند. برای اثبات سخن اخیر می‌توان به فقه کرامت‌مدار که از بطن آموزه‌های دینی برون‌آورده شده است، استناد کرد. در این گفتمان آیه «لقد کرما بنی آدم...» مرکز ثقل قرار می‌گیرد. در این صورت باید همه انسان‌ها کرامت و حیثیت را برای همدیگر به مثابه یک حق به رسمیت بشناسند و خویشان را برابر آن حق، مکلف ببینند.^۱ به گونه‌ای که در این اندیشه، انسان بما هو انسان و بدون توجه به ویژگی‌های فردی مانند جنسیت، دین، ملیت و... بطور تکوینی از کرامت برخوردار است، لذا باید در احکام متعارض با کرامت انسانی بازاندیشی کرد.^۲ بر اساس این رویکرد، بازنگری و بازسازی سیاست‌های گوناگون حاکمیتی بر مبنای کرامت انسانی هموار می‌گردد.

پرهیز از متن‌گرایی افراطی، گذراندن احکام استنباط از صافی اخلاق بویژه آن مسائلی که نظام جهانی به مثابه سیره عقلای عصر حاضر نسبت به آن اجماع دارد، توجه به زمینه صدور احکام فقهی در حوزه سیاست کیفری، تفکیک مسائل عبادی از غیرعبادی، امضایی از غیرامضایی، موضوعی از طریقی، توجه به تابعان شریعت به مثابه انسان‌هایی محق و نه صرفاً مکلف، توجه به پیامدهای اجرای احکام شریعت و فاصله‌گیری از افراطی‌گری و نیز خودداری از نادیده گرفتن مقاصد اصلی شریعت، از مهم‌ترین

۱. محمدتقی جعفری تبریزی، «حق بر کرامت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۷، (۱۳۷۰)، ص ۷۸.

۲. سید محمد موسوی بجنوردی، جایگاه کرامت در فقه، مجموعه آثار همایش امام خمینی و قلمرو دین "کرامت انسان" مصاحبه‌ها و میزگردهای علمی، ج ۱۳ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶) ص ۴۴۲.

خصیصه‌های این گفتمان است.^۱ همان طور که حضرت علی (ع) نیز در نامه ۵۳ به مالک اشتر در بیان شیوه و اصول حکمرانی، رعایت کرامت انسانی را اصلی، غیرقابل عدول - خوانده است.^۲ ضمن آنکه برخی فقها با ادله‌ای همچون «لازمه جامعیت شریعت اسلام»، «سیره شارع در غیرعبادات»، «اعتبار قاعده اولی در زمان حضور»، «خطبه پیامبر اسلام (ص) در حجه‌الوداع»، «لازمه جاودانگی شریعت اسلام»، «وظیفه راهنمایی مردم تا روز قیامت» و «وجوب دفع منکرات در آینده»، اعتقاد به اعتبار سیره‌های عقلای امروزی دارند.^۳ وانگهی، پاره‌ای دیگر بر این مسئله تأکید ورزیده‌اند که سیره عقلای جهان معاصر که غالباً در کنوانسیون‌های گوناگون متجلی می‌شود، از اعتبار عقلایی و شرعی برخوردار است؛ لذا عمل به آن خلاف شرع نیست.^۴ بنابراین به نظر نمی‌رسد که اشکالی بر راه‌یابی دستاوردهای حقوق بشری دست‌کم در برخی از امور مانند مجازات‌ها به حقوق کشورهای اسلامی وجود داشته باشد.

از این رو این مقاله در تکاپوی پاسخ به این پرسش است که دادگاه‌ها در هنگام صدور حکم باید چه مولفه‌هایی را مورد ملاحظه قرار دهند تا مجازات صادره بر مدار کرامت انسانی تلقی شود؟ به دیگر سخن با چه سازوکارهای حقوق بشری، می‌توان هم مجرم را مجازات کرد و هم کرامت انسانی وی را برقرار ساخت؟ ثمره عملی دستیابی به پرسش‌های اخیر، ترسیم نظام عدالت کیفری انسان‌مدار بر اساس آخرین دستاوردهای جهانی در حوزه سیاست‌کیفری و پیرو آن هم‌سوسازی نظام حقوقی ایران با تازه‌ترین معیارهای حقوق بشری است.

به این مناسبت، در این مقاله تلاش می‌گردد با بررسی برخی پرونده‌های مهم مرجع قضایی یادشده درباره مواردی همچون اصول دادرسی منصفانه، اصل قانونی بودن مجازات‌ها، اصول مرتبط با قاعده منع شکنجه، برخوردهای غیرانسانی و تحقیرآمیز، اصل

۱. رحیم نوبهار، «اجتهاد کرامت‌مدار»، در مجموعه مقالات فقه و تدبیر (قم: مرکز تنظیم و نشر آثار موسوی اردبیلی، ۱۳۹۶) ص ۵۴۵.

۲. سید علی نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه (بی‌جا: بی‌نام، ۱۳۵۱) صص ۹۸۸-۱۰۳۵.

۳. سعید ضیایی فر، «قاعده اولی حجیت سیره‌های عقلایی جدید در غیر عبادات»، جستارهای فقهی و اصولی، دوره ۵، شماره ۴، (۱۳۹۸)، صص ۱۲-۲۳.

۴. حسینعلی منتظری، رساله حقوق (تهران: نشر سرایی، ۱۳۹۴) ص ۲۲.

تناسب جرم و مجازات و ممنوعیت سزادهی دوباره، مفاهیم مربوط به اصول و مبانی حقوق بشری حاکم بر مرحله صدور کیفر از دیدگاه دادرسان اروپایی مشخص شوند. این رویکرد متضمن بدیع بودن این پژوهش است، زیرا به نظر می‌رسد در آثار علمی پارسی و غیرپارسی پژوهشی با این محتوا و سازمان‌دهی تا به امروز نگارش نشده است.

۱. صدور مجازات بر مبنای دادرسی منصفانه

یکی از اصول برجسته در رویه دادگاه، دادرسی منصفانه موضوع ماده ۶ کنوانسیون است.^۱ از نظر منطقی و فنی، دادرسی‌ای منصفانه خوانده می‌شود که در آن متهم از حقوقی که حمایت موثر از وی را تضمین می‌کند، برخوردار باشد. نکته جالب توجه در اندیشه قضات، استثنانپذیر بودن رعایت الزامات مندرج در ماده ۶ است. بر این اساس، در رویه دادگاه صرف‌نظر از گونه جرم، بایستی موارد مذکور درباره کلیه دادرسی‌های کیفری اعمال گردد.^۲ در این زمینه، دادرسان با بلندنظری هرچه تمام‌تر بر این نکته تأکید کرده‌اند که نگرانی‌های منافع عمومی نمی‌تواند توجیه‌کننده اقداماتی باشد که اصل حقوق دفاعی متقاضی را از بین ببرد.^۳ به تعبیری دفاعیات متهم باید در یک محکمه مبتنی

۱. ماده ۶ بیان می‌دارد: «۱- هر شخص در تعیین حقوق و تعهدات مدنی خود یا هر نوع اتهام کیفری علیه وی حق دارد از یک جلسه استماع دادرسی در محدوده زمانی مناسب توسط دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد. نتیجه دادرسی باید به صورت عمومی اعلام شود. با این حال ممکن است مطبوعات و عموم مردم از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه مردم‌سالار که در آن رعایت مصالح جوانان یا حفاظت از حریم خصوصی طرف‌های دعوا ضروری است یا در مواردی که به تشخیص قطعی دادگاه، اعلان عمومی آن مضر مصالح عدالت شناخته شود، محروم شوند. ۲- هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم است تا زمانی که آن اتهام ب‌طور قانونی اثبات نشده باشد، باید بی‌گناه تلقی شود. ۳- هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم است حق دارد از موضوعات ذیل برخوردار گردد: ۱- سریعاً و به زبانی قابل درک از ماهیت و دلیل اتهامات خود صورت مشروح آگاه شود؛ ۲- زمان و امکانات کافی برای آماده‌سازی دفاعیه خود را داشته باشد؛ ۳- دفاع از خود به وسیله خودش یا از طریق دستیار حقوقی انتخاب شده توسط وی یا در صورتی که قادر به پرداخت هزینه‌های مربوط به استخدام دستیار حقوقی نباشد، دادگاه به اقتضای مصالح اجرای عدالت، دستیار مربوطه را بصورت رایگان در اختیار وی قرار دهد؛ ۴- بازجویی از شاهدهی که علیه وی می‌خواهد شهادت بدهد و همچنین بازجویی از شاهدهی که به نفع متهم شهادت می‌دهد، مقدور باشد؛ ۵- در صورتی که متهم نتواند زبان مورد استفاده در دادگاه را درک کند یا آن را صحبت نماید، مترجم رایگان در اختیار داشته باشد.»

2. Negulescu v. Romania, 2021: §§ 39-42, and Buliga v. Romania, 2021: §§ 41-44.

3. Ibrahim and Others v. the United Kingdom [GC], § 252.

بر اصول حقوق بشر با حاکمیت قانون و نیز به دور از مولفه‌های تاثیرگذار فراقانونی بررسی شده باشد.

نفی دادرسی عادلانه می‌تواند در دو شکل ظهور کند: نخست، عدم اجرای ضمانت‌های مورد نیاز برای تحقق این اصل و دوم، انکار مطلق فرآیندهای مربوط به دادرسی.^۱ دادرسی منصفانه موارد پُرشماری را در فرآیند محاکمه کیفری دربر می‌گیرد؛ یکی از ابعاد این اصل در مرحله تعیین کیفر تجلی پیدا می‌کند. از منظر دادرسان اروپایی، کیفردهی انسان‌مدار زمانی معنا می‌یابد که نخست، رأی صادره ناشی از تأثیرپذیری از افکار عمومی نباشد. به تعبیری نایستی مسئله اخیر موثر بر نحوه برخورد با متهمین و مجرمین توسط مقام قدرت باشد.^۲ از این‌رو دخالت در حقوق ذاتی افراد با هر درست‌انگاری، ممنوع و غیرقابل گذشت است.^۳

دوم اینکه دلایل تصمیمات قضایی (حکم محکومیت متهم) در رأی دادگاه کیفری بدون ابهام و بی‌پرده ذکر شوند، زیرا صدور مجازات بر اساس استدلال‌های عینی و نه رویکردهای سطحی، احساسی و هیجانی متضمن حقوق متهم است،^۴ چراکه «عقل‌بینی»^۵ از ضروریات یک جامعه دموکراتیک است. همچنانکه احکام کیفری مبتنی بر استدلال قاضی، بیانگر آنست که دفاعیات متهم در یک محکمه مبتنی بر اصول حقوق بشر بررسی شده است. نیز نشان دادن استدلال شفاف و منطقی در رأی محکومیت بدوی، به یاری متهم در مرحله تجدیدنظر می‌شتابد تا بتواند بطور موثرتری از حق خویش دفاع کند،^۶ گرچه عدم پاسخ تفصیلی به هر استدلال متهم یا وکیل وی ضرورت ندارد.^۷ باری، در

1. Jennifer DePiazza, "Denial of Fair Trial as an International Crime: Precedent for Pleading and Proving it under the Rome Statute", *Journal of International Criminal Justice*, Volume. 15, No. 2, (2017), at 257.

۲. سیاست‌های عوام‌زده با استناد به «خواست مردم»، به ساده‌سازی مسائل پیچیده نظام کیفری روی می‌آورند. در این فضا با غفلت از دانش، فن و تخصص به قضایای کیفری واکنش نشان داده می‌شود. بدین لحاظ در عوام‌گرایی کیفری، خرد و منطق و نخبه‌گرایی جای خود را به هیجان و احساس می‌دهند و با دوری از ابعاد و اطلاعات دقیق راجع به پرونده دست به واکنشی سریع و غالباً شدید زده می‌شود (رک به: مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲).

3. *Frasik v. Poland*, 2010, §§ 91-93; *Hirst v. United Kingdom* (No. 2), 2005: §§ 70-71.

4. *Moreira Ferreira v. Portugal* [GC], 2017: §84.

5. Broadmindedness.

6. *Hadjianastassiou v. Greece*, 1992: §33.

7. *Van de Hurk v. the Netherlands*, 1994: §61.

حکم محکومیت؛ این موضوع باید عیان باشد که دادگاه به مسائل اساسی پرونده رسیدگی کرده است.^۱ وانگهی دادرسان دادگاه کلیشه‌ای نبودن رای صادره را نیز با دقت و حساسیت بررسی می‌کنند، زیرا اگر آشکار شود که متن رأی از پیش تنظیم شده است، بدون تردید این حکم فاقد اعتبار شناسایی می‌گردد.^۲ بدین لحاظ دادگاه در پرونده‌های پُرشماری، عدم ارائه دلایل واضح و مستدل برای تصمیم متخذه را به مثابه انکار عدالت کیفری و نقض اصول دادرسی منصفانه دانسته است.^۳ لذا چنانچه نسبت به استدلال حقوقی بی‌اعتنایی صورت گیرد، مجازات منطبق با مولفه‌های حقوق بشری نخواهد بود، گرچه صدور کیفر ظاهراً با قوانین موضوعه تطبیق داشته باشد.

همانطور که گفته شد، سرشت مجازات عمدتاً در تضاد با کرامت انسانی قرار دارد، پس بر مقام رسیدگی‌کننده فرض است که برای پاسداری از کرامت مجرم با توجه به اصل «کمینه‌گرایی کیفری» تا آنجا که امکان دارد از اعمال مجازات بر وی خودداری کند. یکی از سازوکارهایی که می‌تواند موجب نیل به آرمان اخیر گردد، کاربست نهاد «معامله اتهام» است، موضوعی که در ذیل ماده ۶ کنوانسیون قابل بحث است. بدین معنا که متهم در مقابل پذیرش مجرمیت خود، از تأسیسات ارفاقی برخوردار گردد.^۴ از نگاه قضات دادگاه، پذیرش تقصیر و همکاری اساسی با مقام تعقیب وی را شایسته دریافت اتهام خفیف‌تر یا تخفیف در مجازات می‌سازد.^۵ کاهش جمعیت کیفری، قضازدایی و جلوگیری از انباشتگی پرونده‌های کیفری، شتاب بخشیدن به روند رسیدگی و تمرکز بر پرونده‌های مهم‌تر از مزایای این نهاد تلقی می‌گردد. گرچه نباید از یاد برد معامله اتهام زمانی با دادرسی منصفانه و کیفردهی مبتنی بر ارزش‌های انسانی هم‌پوشانی دارد که متهم آزادانه و به‌دور از اجبار، این نهاد را انتخاب کرده باشد. همچنین متهم باید با آگاهی کامل از پیامدهای کیفری، اتهام خویش را بپذیرد، بنابراین شخص فریب نخورد.^۶

1. Boldea v. Romania, 2007: §30; Lobzhanidze and Peradze v. Georgia, 2020: §66.

2. Moreira Ferreira v. Portugal [GC], 2017: §84.

3. Navalny & Ofitserov v. Russia, 2016: §119.

4. Ayal Oren Gazal & Riza Limor, "Plea Bargaining and Prosecution", in: Criminal Law and Economics, Nuno Garoupa (ed.) (USA: Edward Elgar Publishing, 2009) at 4.

5. Natsvlshvili and Togonidze v. Georgia, 2014: §90.

6. Ibid. §§91-92.

بنابراین، معامله اتهامی که شرایط یادشده را نداشته باشد، نمی‌تواند حقوق بشری قلمداد گردد.

۲. قانونی بودن مجازات‌های انسان‌مدار

یکی دیگر از اصول ضروری برای مشروعیت‌یابی مجازات از دریچه مبانی حقوق بشری، قانونی بودن کیفر است. طبق ماده ۷ کنوانسیون: «هیچ‌کس نباید به دلیل انجام کاری یا ترک عملی که بر پایه قوانین ملی و بین‌المللی در زمان ارتکاب آن جرم محسوب نمی‌شده است، بعنوان گناهکار شناخته شود. همچنین نمی‌توان مجازاتی سنگین‌تر از کیفری که در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده است را برای آن تعیین کرد». توجه به ماده اخیر دو برآیند مهم به همراه دارد. نخست نمی‌توان فرد را با استناد به مقرراتی خارج از قلمرو قوانین موضوعه مجازات کرد زیرا فقط قانون است که می‌تواند جرم و مجازات را تعریف کند. پس کیفر اعمال شده بر فرد باید در اسناد قانونی ذکر شده باشد.^۱ از این‌رو، هر آنچه خارج از محدوده قانون در تعیین کیفر برای مجرم نقش ایفا کند، مصداق نقض ماده مزبور است. بر این اساس چنانچه مقام رسیدگی‌کننده برخلاف این مهم عمل کند، آن مجازات یکی از مصادیق تنبیه غیرقانونی و نادیده گرفتن حقوق بشر است. دوم اینکه قیاس و نیز عطف بماسبق شدن قوانین ماهوی کیفری ممنوع است، مگر آنجایی که این اصول به سود متهم تفسیر گردند.^۲ بنابراین دادگاه باید این مسئله را مورد توجه قرار دهد که رفتار متهم در زمان ارتکاب آن، وصف مجرمانه داشته باشد و نیز مجازات صادر شده توسط قاضی بیش از کیفر قانونی آن جرم تلقی نشود.^۳

یکی از نکات مهم در راستای تضمین کرامت مجرم، صدور مجازات بر مبنای قانون با کیفیت است. چنین مفهومی حاوی این ملاحظه است که صرف تعریف جرم و مجازات‌انگاری در قانون برای مشروعیت‌بخشی به حکم محکومیت کیفری کفایت نمی‌کند بلکه برای تحقق رأی بر مدار حقوق بشر، قانون مورد استناد باید با کیفیت

1. Coëme and Others v. Belgium, 2000: §145.

2. Kokkinakis v. Greece, 1993: §52.

3. Del Río Prada v. Spain[GC], 2013: §80.

باشد.^۱ از نظر رویه دادگاه، در صورتی می توان قانونی را با کیفیت خواند که از شفافیت و صراحت لازم برخوردار باشد. اجرای مناسب بایسته های اخیر دو پیامد مطلوب دارد: نخست از تعقیب، محکومیت و مجازات های کیفری خودسرانه شهروندان جلوگیری می شود.^۲ دوم شهروندان با فهم و درک کامل قانون، رفتار خود را با مقررات موضوعه تطبیق می دهند که این امر کاهش آمار جرایم در جامعه را به همراه خواهد داشت.^۳ درجه اهمیت این اصل به میزانی است که صدور مجازات با استناد به قانون بی کیفیت به منزله نقض ماده ۷ قلمداد می شود.^۴ بنابراین حکومت های عضو شورای اروپا موظفند تا در زمان تصویب قواعد آمره بر شفافیت، صراحت و نحوه انتشار و طرق اطلاع رسانی مقررات دقت زیادی بعمل آورند. همچنین قضات کیفری نمی توانند با استناد به این موضوع که قوانین به هر حال لازم الاجرا بشمار می آیند، به آنان با هر شکل و محتوایی مراجعه کرده و آنان را ملاک محکومیت شهروندان قرار دهند، زیرا کیفردهی زمانی مبتنی بر آموزه های حقوق بشری است که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، آن هم با اصول تعیین شده و جزئیات مذکور توسط محاکم کیفری، رعایت شده باشد.

۳. ممنوعیت صدور کیفرهای کرامت ستیز

یکی دیگر از موضوعاتی که از رویه دادگاه در رابطه با اصول حاکم بر مرحله تعیین کیفر قابل برداشت است، بحث پیرامون ماده ۳ کنوانسیون است.^۵ در این بخش انواع تفاسیر و

۱. اولین مولفه در این راستا، در دسترس بودن قانون است، گرچه ناآگاهی نسبت به مقررات موجود، عمدتاً رافع مسئولیت کیفری بحساب نمی آید (Polednová v. The Czech Republic, 2011). هرچند در برخی تصمیمات دادگاه اروپایی، موضوع انتشار قوانین در روزنامه رسمی و علنی بودن قواعد حقوقی کشورهای عضو کنوانسیون مورد بررسی قرار گرفته است و مقامات قضایی بر این باور بوده اند که دادرس محکمه کیفری در صورت عدم انتشار مناسب مقررات، نمی تواند به آن ها برای صدور حکم محکومیت استناد کند (Kokkinakis v. Greece, 1993: § 40). علاوه بر این، قانون مورد استناد در رأی کیفری باید قابل پیش بینی باشد؛ به این معنی که هر شهروندی قبل از ارتکاب رفتار مجرمانه باید از عبارات، محتوا و منظور قانون و همچنین از واکنش سرکوب گر در انتظار وی، آگاهی لازم را داشته باشد (Cantoni v. France, 1996: §29).

2. Vasiliauskas v. Lithuania [GC], 2015: §153.

3. Plechkov v. Romania, 2014:§: 71.

4. Kafkaris v. Cyprus[GC], 2008: §§150-152.

۵. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، «دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر»، مجله حقوقی، شماره ۲۵، (۱۳۷۹)، ص ۱۵۲.

آرای مهم دادگاه در رابطه با غیرانسانی بودن مجازات‌های کرامت‌ستیز (کیفر سالب حیات، حبس ابد بدون امکان آزادی، کیفرهای بدنی) ذیل قاعده منع شکنجه (ماده ۳ کنوانسیون) بررسی می‌شوند.^۱

۱-۳. کیفر سالب حیات

حق حیات بر اساس قوانین پرشمار بین‌المللی ب‌طور جدی و غیرقابل اغمازی مورد حمایت قرار گرفته است زیرا دسترسی به سایر حقوق در پرتو این حق امکان‌پذیر است. از این رو حکومت‌ها بایستی از حق حیات تمامی شهروندان به مثابه یکی از حقوق بنیادین ایشان بطور برابر و بدون کمترین تبعیض محافظت کنند.^۲ این مسئله در ماده ۲ کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته است. ماده اخیر بیان می‌دارد: «حق حیات کلیه افراد باید توسط قانون مورد حمایت قرار گیرد؛ هیچ‌کس نباید به‌طور عمد از حق حیات محروم شود، به استثنای اجرای حکم دادگاهی که به دنبال ارتکاب جنایت توسط افراد، این مجازات را طبق قانون تجویز می‌کند». بنابراین طبق مقرره اخیر سلب حیات شهروندان ممنوع است. باید توجه داشت که به مرور زمان قسمت آخر ماده ۲، مبنی بر جواز اعدام اشخاص در برخی موارد خاص نیز لغو گشت و امروزه در قلمرو نظام حقوقی شورای اروپا مجازات مرگ مطلقاً مغایر با اصول حقوق بشری معرفی می‌شود، زیرا طبق پروتکل الحاقی شماره ۶ کنوانسیون مصوب ۱۹۸۳ میلادی اعدام در زمان صلح نیز ممنوع شد. سپس در پروتکل الحاقی شماره ۱۳ مصوب ۲۰۰۲ میلادی، در جهت تکریم و اهتمام نسبت به حق حیات، حکم به کیفر سالب حیات و اجرای آن تحت هر شرایطی (اعم از جنگ و صلح) غیر قانونی عنوان گردید.^۳

این مسئله در رویه دادگاه نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه در پرونده «السعدون و مفضی علیه انگلستان»^۴ مربوط به سال ۲۰۱۰ میلادی، شاکیان (مظنون به تروریسم) مدعی بودند که اگر دولت انگلستان آن‌ها را به کشور عراق مسترد کند، بنا بر مقررات کیفری

۱. ماده ۳ مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نباید تحت شکنجه یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد».

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک به: روح الله رهامی، «بررسی وظیفه دولت‌ها در حفظ امنیت فردی انسان‌ها، پژوهش حقوق عمومی»، سال پانزدهم، شماره ۴۲، (۱۳۹۳).

3. Andrea Gioia, *Diritto internazionale*, (Milano, Giuffrè, 2013), at 524.

4. *Al-Saadoon and Mufdhi v the United Kingdom*.

موجود در نظام حقوقی اخیر، احتمالاً در معرض خطر اعدام قرار دارند.^۱ دادگاه با پذیرش ادعای دو شهروند عراقی، بر این مسئله تأکید کرد که گرچه تا چند دهه پیش هنگام تدوین کنوانسیون، مجازات اعدام ناقض استانداردهای بین‌المللی بحساب نمی‌آمده است اما امروزه کشورهای گوناگون نسبت به این مسئله که اعدام مجازاتی غیرانسانی است به اجماع رسیده‌اند. لذا مجازات اعدام از آنجایی که با درد و رنج جسمی و روحی همراه است، در هر شرایطی ممنوع و در رویارویی با ماده ۳ کنوانسیون (منع شکنجه) قرار دارد.^۲ بنابراین نه تنها صدور حکم اعدام مجاز نیست بلکه چنانچه فردی در معرض واقعی مجازات اعدام در کشوری دیگر قرار گیرد، استرداد وی به آن دولت غیرقانونی است.^۳ در پرونده دیگری، متقاضی با استناد به مواد ۲ و ۳ کنوانسیون مدعی شد که در صورت اخراج از روسیه و استرداد به چین، در معرض خطر مجازات اعدام قرار می‌گیرد.^۴ دادگاه مانند پرونده السعدون و مفضی علیه انگلستان، اعلام کرد که روش اجرای حکم اعدام به هر طریق ممکن، رنج‌آور و نهایتاً سالب حیات مجرم است. همچنین پیش‌آگاهی از مرگ، رنج شدید روانی ایجاد می‌کند. بدین لحاظ حق زندگی هر شهروندی یک ارزش اساسی ب‌شمار می‌آید و لغو مجازات اعدام برای حفاظت از این حق و به رسمیت شناختن آن کاملاً ضروری است. پس با تکیه بر این حق فطری، اخراج فرد در معرض خطر اعدام توسط یک کشور متعاقد می‌تواند انکار اصل منع شکنجه تلقی گردد،^۵ مگر آنکه کشور درخواست‌کننده استرداد، تضمین‌های صریح و کافی را برای اطمینان‌بخشی نسبت به عدم اجرای حکم اعدام فراهم سازد.^{۶ و ۷}

نکته مشترک در میان پرونده‌های اخیر، غیرانسانی بودن کیفر اعدام است. از این گذشته، دادرسان بر این باورند که تفاوت در شیوه سلب حیات تفاوتی در نتیجه ایجاد

1. Al-Saadoon & Mufdhi v. UK, 2010, §12.

2. Ibid. §15.

3. Nuala Mole, *Asylum and the European Convention on Human Right* (Council of Europe, 2010) at 53-55.

4. f A.L. (X.W.) v. Russia, 2015, §3.

5. Ibid. § 62.

۶. برای مثال در پرونده مذکور، دادستان ایالت پنسیلوانیا بعنوان مسئول تعقیب متهم به قتل عمد در سوگندنامه خود به عدم اجرای کیفر اعدام قسم خورده بود. علاوه بر این در سندی جداگانه، مقامات آمریکایی عدم اعمال مجازات سلب حیات برای افراد استردادشده را ابراز کرده بودند (Einhorn v. France, 2001: §25).

7. Einhorn v. France, 2001: §§22-24.

نمی‌کند. به دیگر سخن، چنانچه کیفر اعدام به طریق ابزارهای پیشرفته یا روش‌های سنتی اعمال گردد، در هر حال در تقابل با کرامت انسانی قرار دارد. برای مثال در پرونده‌ای مربوط به سال ۲۰۰۰ میلادی، یک بانوی خارجی در ترکیه برای استفاده از گذرنامه جعلی دستگیر شد. وی ادعا کرد که چنانچه توسط حکومت آنکارا به دولت متبوع خویش مسترد گردد، به دلیل رابطه جنسی با مرد متأهل و حاکمیت قواعد اسلامی در آن نظام، در خطر اجرای سنگسار قرار می‌گیرد. دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل هم ادعای متهم را تایید کرد.^۱ بدین لحاظ دادگاه با استناد به اینکه کیفر سنگسار یکی از انواع اجرای حکم اعدام و نیز ضدبشری و خشونت‌آمیز است، استرداد متقاضی را غیرقانونی اعلام داشت. بنابراین از منظر دادگاه، وسیله و یا روش سلب حیات از موضوعیت برخوردار نیست و نفس چنین کیفری از منظر حقوق بشری مردود است.

۲-۳. حبس ابد بدون امکان آزادی

تردید انسان امروزی نسبت به مشروعیت کیفر مرگ از سده‌های گذشته تا به اکنون، او را به سوی انتخاب دیگر اشکال واکنش کیفری سوق داده است. در این زمینه، در نگاه نخست، مناسب‌ترین گزینه، مجازات حبس ابد است زیرا مایه نابودسازی مجرمان و زیرپا گذاشتن حق حیات نیست و نیز متناسب با جرایم دهشتناک و شدید به نظر می‌آید. بر این اساس، کیفر حبس ابد از جمله موضوعاتی است که برخلاف مجازات‌های بدنی کمتر از سوی سازمان‌های حقوق بشری مورد انتقاد قرار گرفته است. باری، بدلیل پیامدهای نامطلوب این مجازات در سنوات اخیر، مشروعیت آن دست کم در مواردی که امکان آزادی مجرم فراهم نیست با چالش جدی مواجه شده است. تا جایی که از نگاه دادرسان محکمه اروپایی حقوق بشر، مجازات اخیر مصداق نقض ماده ۳ کنوانسیون محسوب می‌گردد،^۲ زیرا تحمیل رنج روانی به محبوس ابدی از جمله احساس ترس، اضطراب و حقارت می‌تواند مصداق نادیده انگاشتن قاعده منع شکنجه باشد.^۳

1. Jabari v. Turkey, 2000: §9-10.

2. Kafkaris v. Cyprus, 2008: §§102- 105.

3. Gäfgen v. Germany [GC], 2010: §103; Eremia & Others v. the Republic of Moldova, 2013: §54.

در این باره باید در نظر داشت، اینک نه تنها از منظر دادرسان اروپایی، حبس ابد بدون امکان آزادی مصداق شکنجه است بلکه صرف امکان قانونی آزادی متهم نیز برای قابل اجرا دانستن حبس ابد کفایت نمی‌کند. به این معنی که محبوس ابدی می‌بایست در عمل و نه فقط از لحاظ نظری از آزادی مشروط و نهادهای مشابه بهره‌گیرد تا امکان پیوند دوباره وی با جامعه بشری برقرار باشد، لذا دولت‌ها موظفند تا در راستای بازپروری محکومان به حبس ابد تلاش کنند. بنابراین در رویکرد فعلی دادگاه، فقط ذکر مصادیق استفاده از نهادهایی مانند آزادی مشروط در قوانین این کیفر را از ذیل ماده ۳ خارج نمی‌کند بلکه باید فرایند اجرایی واضح و قابل دسترسی برای محکوم به حبس ابد در نظر گرفته شود. پس آزادی فقط برای افراد بیمار و ضعیف و یا افراد نزدیک به مرگ اهمیت ندارد بلکه برای هر انسانی تحت هر شرایطی این مسئله مهم بشمار می‌آید. به تعبیر دیگر، محکوم به حبس ابد باید از امید حقیقی به آزادی در آینده محروم نشود.^۱ بر این اساس چنانچه دادگاه‌های کیفری در مرحله تعیین مجازات به حبس‌های ابدی که فاقد ویژگی اشاره شده است حکم دهند، یقیناً از منظر رویه دادگاه این نوع الزامات و تصمیمات، ناسازگار با کرامت انسانی و مصداق شکنجه تلقی خواهند شد.

۳-۳. کیفر بدنی

در حقوق بین‌الملل، تعریف واحدی از شکنجه وجود ندارد و بیشتر اسناد بین‌المللی مرتبط با این موضوع مانند ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ میلادی)، ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶ میلادی)، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی (۱۹۵۰ میلادی) بر ممنوعیت آن و دیگر رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز تاکید کرده‌اند. در این باره گرچه این مسئله که مجازات‌های مشروع فی‌نفسه شکنجه نیستند مورد تصریح کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی قرار گرفته است^۲ اما نباید از یاد برد که از منظر نهادهای حقوق بشری تمامی اشکال کیفرهای

1. Vinter and Others v. UK[GC], 2013: §113.

۲. برای نمونه، ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز.
۱۹۸۴.

بدنی به هر طریقی (چه قانونی و چه غیرقانونی)، مصداق رفتار غیرانسانی و بی‌رحمانه هستند،^۱ رویکردی که در رویه دادگاه نیز پذیرفته شده است.

برای مثال در پرونده‌ای مربوط به سال ۲۰۱۳ میلادی قضات به روشنی بیان داشتند که اگر متهمی در معرض استرداد از کشور اروپایی به دولتی که در آن مجازات بدنی رایج است قرار گیرد، استرداد ناروا خواهد بود و این عمل مغایر با قاعده منع شکنجه است.^۲ در پرونده‌ای دیگر، یک نوجوان ۱۵ ساله در یکی از مستعمرات انگلیس برای ضرب و شتم هم‌کلاسی خویش به تحمل سه ضربه شلاق محکوم شد. دادگاه این حکم را نقض ماده ۳ کنوانسیون دانست و آن را مصداق برخورد غیرانسانی عنوان نمود.^۳ قضات مقرر داشتند که عنوان تحقیرآمیز برای کیفر بدنی مربوط به کمیت رنج تحمیل شده بر مجرم نیست بلکه حتی سه ضربه شلاق هم می‌تواند غیرانسانی تلقی گردد، هرچند که این نوع مجازات با درد و رنج جسمی زیادی همراه نباشد.^۴ این ملاحظه قضات یادآور قبح ذاتی اجرای این نوع کیفر و مخالفت آن با حقوق فطری انسان است. لذا می‌توان کیفرهای بدنی را یکی دیگر از مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز دانست که نباید در هیچ صورتی اعمال شود. علاوه بر این طبق رویه دادگاه، قضات کیفری در مرحله تعیین مجازات نمی‌توانند از لحاظ ماهیت غیرانسانی این نوع تنبیه‌ها به چنین تأسیسات حقوقی تمسک جویند؛ گرچه از لحاظ شکلی، قوانین موضوعه آن را تجویز کرده باشند.

۴. تناسب جرم و مجازات

تناسب جرم و مجازات از ارکان اساسی تضمین کرامت انسانی و از مهم‌ترین مولفه‌های بنیادین هر نظام حقوقی از منظر تقنینی و رویه‌ای محسوب می‌شود. منظور از تناسب، «تناسب در انتخاب نوع مجازات و تعیین مقدار مجازات» است.^۵ گرچه نقض چنین

۱. در این باره می‌توان به قطعنامه‌های پُرشماری که راجع به نقض مکرر حقوق بشر در کشورهای اسلامی بوسیله اجرای کیفرهای بدنی صادر شده اشاره کرد. رک به: محمد نظری ندوشن و اردوان ارژنگ، «مجازات رجم در پرتو عناوین ثانوی»، جستارهای فقهی و اصولی، ۳(۲)، (۱۳۹۶).

2. I v. Sweden, 2013: §25.

3. Tyrer v. UK, 1978: §35.

4. Ibid. § 30.

۵. احمد حاجی ده‌آبادی، «مقررات کیفری لایحه حمایت از خانواده در بوته نقد»، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۸، (۱۳۸۹)، ص ۳۴.

قاعده‌ای در هیچ صورتی روا نیست اما ماده اختصاصی درباره آن در کنوانسیون وجود ندارد. البته این موضوع منجر به آن نشده است که قضات از اصل مزبور غافل شده باشند بلکه اصل تناسب در ضمن آرای گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان با استناد به رویه دادگاه، این اصل را در مرحله تعیین مجازات ضروری دانست. بر اساس اصل تناسب، هرگونه اعمال محدودیت نسبت به حقوق بنیادی افراد، باید متناسب با رفتار مرتکب و هدف آن مجازات باشد.^۱ از این رو، این اصل از اعمال محرومیت‌های خودسرانه توسط نهادهای رسمی جلوگیری می‌کند. از منظر دادگاه، حکمی بر طبق اصل تناسب تلقی می‌شود که محدودیت اعمال شده بر فرد بوسیله مجازات در راستای هدف قانونی آن صورت پذیرد. برای مثال حکم به مجازات حبس درباره مجرم و سلب آزادی تن وی در صورتی مشروع است که با هدف بازپروری که یکی از اهداف چنین کیفری است، صورت پذیرد.

در این راستا قضات باید به پرسش ذیل پاسخ دهند: اگر مجازاتی (مانند حبس) اعمال می‌شود و پیرو آن حقوق مجرم محدود می‌گردد، آیا این نقض آزادی شخص با رفتار مجرمانه‌اش در تناسب قرار دارد یا خیر؟^۲ همچنین آیا ارتباط منطقی و مطابق با مولفه‌های حقوق بشری میان جرم و مجازات اعمال شده وجود دارد یا چنین مسئله مهمی از نگاه قضات دور مانده است؟^۳ در این باره دادگاه در پرونده‌های مختلفی توازن بین جرایم و واکنش‌های محاکم نسبت به آنان را بررسی کرده است. برای مثال در قضیه‌ای، توقیف کتاب و صدور جریمه نقدی برای ناشر و مولف آن توسط مقامات انگلستان متناسب تشخیص داده شد. زیرا از نظر قضات، محتوای کتاب توقیف شده خلاف اخلاق حسنه و مروج فساد تشخیص داده شد. بدین ترتیب، در این مورد واکنش مقامات رسمی انگلستان در برابر اثر نگارنده، نقض آزادی بیان شناسایی نشد و این امر مصداقی از توازن بین منفعت عمومی و مصلحت اشخاص و وجود اصل تناسب عنوان گردید.^۴ در پرونده‌ای

1. Michael Watkins & Winston Gordon, *Sentence of the Court: A Handbook for Magistrates* (Winchester: Waterside Press, 2003) at 43-44.

۲. به عقیده قضات دادگاه اروپایی حقوق بشر، عدم تناسب فاحش یک مجازات ممکن است حتی ذیل مفهوم شکنجه و برخورد غیرانسانی (ماده ۳ کنوانسیون) قرار گیرد، این امر حکایت از اهمیت اصل تناسب جرم و مجازات دارد (Vinter & Others v. UK[GC], 2013: §102).

3. Ashingdane v. UK, 1985: §57.

4. Handyside v. UK, 1976: §32.

دیگر، دادگاه توقیف نقاشی‌های یک نمایشگاه آثار هنری را که ب دلیل تولید و ترویج بی‌اخلاقی در جامعه سوئیس انجام پذیرفته بود را خلاف ماده ۱۰ کنوانسیون (آزادی بیان) شناسایی نکرد. دادرسان اروپایی در این قضیه مقرر داشتند که آثار مزبور ناقض موازین اخلاقی محسوب می‌گردند، لذا دخالت در خلاقیت‌های هنری و برخورد با مرتکبین ضروری و متناسب است.^۱ در موارد دیگری هم دادگاه اعمال جزای نقدی برای انتشار کتابی علیه شریعت اسلام که را موجب رنجیدن مسلمانان و تهییج وجدان عمومی ایشان شد، متناسب تشخیص داد.^۲ همان‌گونه که توقیف و مجازات کارگردان فیلمی ضد اسلامی در کشور اتریش از منظر دادرسان دادگاه بدلیل آنکه توهین و نقض حقوق دیگران بشمار می‌رفت، صحیح دانسته شد.^۳

ناگفته نماند که در برخی موارد نیز واکنش کیفری نامتناسب با رفتار ارتكابی تفسیر شده است. برای نمونه در پرونده «جرسید علیه دانمارک»^۴ محکومیت فرد به پرداخت جزای نقدی برای حمایت رسانه‌ای از یک گروه نژادپرست، متناسب با اهداف مشروع کنوانسیون تشخیص داده نشد. زیرا قضات اروپایی بر این باور بودند که با وجود امکان شیوع نژادپرستی به طریق رفتار متهم، به هر حال نمی‌توان محدودیت‌هایی را نسبت به وی اعمال کرد زیرا بین حمایت رسانه‌ای انجام شده و جزای صادره توسط مقامات دانمارک توازن و تناسب وجود ندارد.^۵ بنابراین قضات کشورهای عضو شورای اروپا موظفند بصورت موردی و با توجه به مشخصات ویژه هر پرونده، اصل تناسب بین جرم و مجازات را رعایت کنند زیرا اگر مواخذه تعیین شده توسط دادرس در مرحله صدور کیفر با عمل مجرمانه متهم از حیث کمیت و کیفیت تطبیق نداشته باشد، این نوع مجازات ناقض اصول مربوط به حقوق بشر و ارزش‌های یک نظام حقوقی توسعه یافته تلقی می‌شوند.

۵. ممنوعیت سزادهی دوباره

یکی دیگر از اصول خدشه‌ناپذیر که امروزه در شمار قابل توجهی از اسناد حقوق بشری تجلی یافته و در زمره حقوق اساسی افراد قرار گرفته و پیرو آن، مراجع قضایی بایستی در

1. Müller and others v. Switzerland, 1988: § 32.

2. İ.A. v. Turkey, 2005: § 29.

3. Otto-Preminger-Institut v. Austria, 1994: §58.

4. Jersild v. Denmark.

5. Jersild v. Denmark, 1994: § 37.

مرحله تعیین کیفر به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند، «ممنوعیت کیفررسانی دوباره» است.^۱ یکی از اسناد مهم در این باره، ماده «۴»^۲ پروتکل الحاقی شماره ۷ کنوانسیون است. هدف اصل بیان شده جلوگیری از تعقیب، محاکمه و کیفر متهم به لحاظ ارتکاب رفتار مجرمانه واحد است. با این حال، باید توجه داشت که پاسخگویی فرد در رابطه با یک پرونده در دو دادگاه مدنی و کیفری نمی‌تواند مصداق نقض ماده مورد بحث تلقی گردد زیرا در دادرسی مدنی مفاهیمی مانند «محکومیت کیفری» و «مجازات» معنایی ندارند.^۳

همچنانکه رسیدگی به جنبه‌های مختلف یک پرونده در دو دادگاه اداری و کیفری نادیده‌انگاشتن ماده ۴ تلقی نمی‌شود.^۵ با این حال چنانچه مرتکب دلیل یک عنوان مجرمانه در دو دادگاه، برای نمونه کیفری و اداری مجرم شناخته شود، نقض ماده یادشده صورت می‌پذیرد.^۶ برای مثال در قضیه فیشر علیه اتریش،^۱ متقاضی در هنگام راندگی در

1. Robert Cryer, et al, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Second Edition (London: Cambridge University Press, 2010) at 80.

۲. ماده ۴ مقرر اخیر اشعار می‌دارد: «۱- هیچ کس نباید به دلیل جرمی که پیش‌تر مطابق قانون و آیین دادرسی کیفری کشوری تبرئه یا محکوم شده باشد، مجدداً محاکمه یا مجازات شود. ۲- مفاد بند اخیر در صورت وجود شواهد و مسائل جدید یا تازه کشف شده، یا نقض اساسی در آن پرونده، که می‌تواند نتیجه قضیه را تحت تأثیر قرار دهد، مانع از بازگشایی آن مطابق قانون و رویه کیفری کشور مربوطه نخواهد بود. ۳- استثنائات ماده ۱۵، شامل این مورد نخواهند شد. ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «۱- در زمان جنگ یا سایر حالت‌های فوق‌العاده عمومی تهدیدکننده جان آحاد ملت، هریک از کشورهای بلندپایه متعاهد کنوانسیون می‌توانند تا زمانی که شرایط فوق‌العاده وجود دارد، اقداماتی انجام دهند که ناقض تعهدات کنوانسیون باشد و این اعمال نباید مغایر با سایر تعهدات مربوط به دیگر قوانین بین‌المللی تلقی شوند. ۲- هیچ نوع عدولی از ماده ۲ به غیر از مرگ‌های ناشی از عملیات قانونی جنگی و همچنین مواد ۳، ۴ (پاراگراف اول) و ماده ۷ کنوانسیون حاضر نباید صورت پذیرد. ۳- هریک از کشورهای بلندپایه متعاهد کنوانسیون که بخواهند از حق عدول از قانون (فوق‌الذکر) استفاده کنند باید شرح اقدامات صورت گرفته و دلایل آن را به‌طور کامل به اطلاع دبیر کل شورای اروپا برساند. کشور مزبور همچنین باید دبیر کل شورای اروپا را از زمان توقف اقدامات مذکور و اجرای دوباره و کامل مفاد کنوانسیون مطلع کند.»

۳. در پرونده بررسی‌شده توسط دادرسان اروپایی، فردی از باب جبران خسارت نسبت به تخریب‌های انجام شده در واگن قطار، نزد دادگاه مدنی به پرداخت غرامت محکوم گشت و در دادگاه کیفری نیز برای تخریب عمدی بزهکار شناخته شد. در این باره، دادگاه اروپایی سرپیچی از ماده ۴ را نپذیرفت.

4. *Paksas v. Lithuania*, 2006, §8.

5. *Kurdov and Ivanov v. Bulgaria*, 2011, §§44-45.

6. *Tsonyo Tsonev v. Bulgaria*, 2010, §§56-57.

حال مستی، دوچرخه‌سواری را به شدت مجروح کرد. مرجع اداری وی را ب دلیل ارتکاب تعدادی از جرایم رانندگی مثل فرار از صحنه جرم، رانندگی در حال مستی، سرعت غیرمجاز و عدم توجه به تابلوهای انتظامی جاده به حبس کوتاه‌مدت و جزای نقدی محکوم کرد.^۲ پس از چند ماه، دادگاه کیفری با استناد به مقررات مربوطه برای همان پرونده، مرتکب را به شش ماه حبس محکوم کرد.^۳ پس از این اتفاق، شخص از دولت اتریش شکایت کرد و مدعی شد وی یک بار با استناد به قانون «ترافیک جاده‌ای» توسط مرجعی اداری و دیگر بار، در دادگاهی کیفری طبق قانون مجازات محکوم گشته است؛ پس ماده ۴ پروتکل شماره ۷ نقض شده است. دولت اتریش اذعان داشت که پرونده حاضر با وجود آنکه موضوعی واحد است اما جرایم مختلفی را شامل می‌شود. در حقیقت طبق قوانین اتریش رانندگی در حال مستی و فوت مجروح در اثر سهل‌انگاری در شرایط خاص (ذیل بند ۲ ماده ۸۱ قانون کیفری) مشمول دو کیفر جداگانه است. در پاسخ، قضاوت اروپایی یادآور شدند که هدف ماده ۴ پروتکل شماره ۷، منع تجدید دادرسی با ماهیت کیفری است. دادرسان بیان می‌دارند که نتایج فوق در پرونده آقای فیشر از یک رفتار واحد یعنی رانندگی با خودرو ناشی می‌شوند.^۴ زیرا تخلف اداری رانندگی در حالت مستی (مذکور در قانون ترافیک جاده‌ای) و سهل‌انگاری در شرایط خاص (مذکور در قانون کیفری)، همانگونه که در رویه محاکم کیفری اتریش نیز مشخص شده است، در رابطه با عناصر اساسی جرم تفاوتی ندارند.^۵

1. Fischer v. Austria.

۲. در برخی از کشورهای اروپایی از جمله اتریش، امکان محکوم کردن اشخاص به حبس‌های کوتاه‌مدت از سوی مراجع اداری وجود دارد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:

European Committee on Crime Problems (CDPC), Replies to Questionnaire on Administrative Sanctions, (Strasbourg, Council of Europe, 2020), Accessed in 2022-11-05, <https://rm.coe.int/cdpc-2019-1-replies-to-questionnaire-on-administrative-sanctions/168093669b>.

3. Fischer v. Austria, 2001, § 8-11.

4. Ibid. §§20-23.

۵. در مورد دیگری، متقاضی برای عدم پرداخت مالیات سوخت وسایل نقلیه در دو دادگاه کیفری و اداری به جزای نقدی محکوم شد. دادگاه بیان کرد که در این پرونده نقض ماده ۴ پروتکل شماره ۷ صورت گرفته است. زیرا هر دو مجازات اعمال شده علیه متقاضی ماهیتاً کیفری بوده‌اند. بعلاوه سبب هر دو دادرسی نیز اساساً یکسان بوده است. لذا در مجموع، مجازات دوم از همان حقایق پیشین برخوردار بوده و بنابراین یک دادرسی تکرار شده می‌باشد. همچنین

بر این اساس از نظر دادگاه تامین امنیت قضایی شهروندان، تضمین امر مختوم کیفری، اصل عدالت و انصاف ایجاب می‌کند تا فرد برای ارتکاب جرمی واحد دوبار کیفر نبیند.^۲ همان طور که در غالب نظام‌های حقوقی داخلی نیز پذیرفته شده است وحدت موضوع سبب و نیز اصحاب منجر به آن می‌شود که مجرم مجدداً بعلت همان رفتار مجازات نشود لذا اگر برعکس این مهم رخ دهد، نقص کرامت انسانی در مرحله تعیین کیفر محقق شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پرتو رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر چنانچه در تعیین کیفر، اصول شکلی و ماهوی زیر از سوی مرجع صالح رعایت گردد، می‌توان آن مجازات را بر مدار کرامت دانست و گرنه حکم صادره در رویارویی با حقوق بشر قرار می‌گیرد. نخست، از منظر اصول شکلی، دادرس موظف است متن رأی محکومیت مجرم را با استدلال حقوقی سنجیده و معقول به زیور طبع آراسته کند. بعبارت دیگر صدور مجازات باید بر اساس ادله معتبر، متقن، عینی و به‌دور از ظاهرگرایی و استناد به امور حسی باشد، زیرا انشای حکم محکومیت نه‌تنها عمدتاً از بین برنده حقوق و آزادی‌های افراد است بلکه متن رای در انظار همگان قرار می‌گیرد و به نوعی، نماد تلفیق نظام کیفری و مفاهیمی نظیر عدالت است. افزون بر این، بر اساس کاربست نهاد معامله اتهام، بزه‌کاری که اقرار به جرم خویش کرده و مسئولیت رفتار مجرمانه‌اش را پذیرفته است، دست‌کم سزاوار تخفیف مجازات است، بدین سبب بایستی به نهادهای این‌چنینی که برای مجرم، دستگاه قضا و جامعه مفیدند توجه داشت. وانگهی محکومیت شهروندان بایستی بر مبنای قوانین موضوعه با کیفیت که بطور شایسته انتشار یافته، باشد. نیز قیاس و عطف بماسبق شدن قوانین کیفری روا نیست. همانطور که هر فرد باید بتواند پیش از ارتکاب جرم از واژگان و تعابیر مواد

دادگاه دوم شامل هیچ استثنایی مانند شواهد یا ادله جدید یا نقص اساسی در رسیدگی قبلی نبوده است، پس قضیه نمی‌تواند در قلمرو استثنائات بند ۲ ماده ۴ پروتکل الحاقی شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار گیرد (Ruotsalainen v. Finland, 2009: §§ 9-10).

1. Ibid. §§29-30.

۲. علی خالقی و محمدعارف احمدی، «قاعده منع محاکمه مجدد در نظام حقوقی افغانستان، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و فقه حنفی»، دوره ۳، شماره ۱، (پیاپی ۶)، (۱۳۹۵)، ص ۷۱.

قانونی و مراد قانون‌گذار و نیز واکنش‌های در انتظار وی آگاهی یابد، ورنه حکم محکومیت نمی‌تواند برابر با اصول حقوق بشری باشد.

نکته دیگر، ضرورت صدور حکم کیفری بر مبنای اصل تناسب است. بدین معنا که دادرسی کیفری باید در مرحله تعیین مجازات به سازگاری و سنخیت رفتار ارتكابی و واکنش مورد نظر توجه کرده و یک رابطه متوازن میان آن‌ها ایجاد کند. در آخر اینکه، عدالت و انصاف ایجاب می‌کند تا تمامی افراد برای هر عمل مجرمانه، یک مرتبه متحمل مجازات گردند لذا کیفررسانی دوباره به اشخاص ب دلیل ارتكاب جرمی واحد، نقض آشکار حقوق بشر است.

در کنار رعایت اصول شکلی یاد شده، ماهیت مجازات‌های اصداریافته از سوی دادگاه‌های کیفری هم بایستی مبتنی بر مولفه‌های حقوق بشری باشند. برای نیل به این آرمان اولاً، مراجع قضایی به هیچ روی نباید مجرمی را محکوم به کیفر مرگ کند ثانیاً، صدور کیفر حبس ابد بدون امکان آزادی ممنوع است. گرچه مجرم، مرتکب جرایم خطرناک و مخل نظم عمومی و امنیت جامعه شده باشد. از این رو کیفر حبس ابد صرفاً در صورتی از مشروعیت حقوق بشری برخوردار است که محکوم، امید دسترسی به تأسیساتی مانند آزادی مشروط را نه فقط از حیث نظری و مندرج در قانون بلکه در عمل هم داشته باشد تا بتواند روزی مزه آزادی دوباره را بچشد. ثالثاً، حکم به کیفرهای بدنی نسبت به ارتكاب انواع جرایم ممنوع و مصداق شکنجه تلقی می‌گردد. بنابراین دادرسی نمی‌تواند مجرم را به این گونه از واکنش کیفری محکوم کند، گرچه این شکل از تنبیه در قوانین مقرر شده باشد. سه مولفه نام‌برده شده بیانگر این اصل هستند که قاضی نمی‌تواند در مرحله تعیین کیفر به مجازاتی که نابودکننده مجرم و یا ایجادکننده درد شدید جسمی و روحی برای وی است، دست یازد.

عدم رعایت هم‌زمان اصول مذکور در مرحله تعیین مجازات، نظام‌های حقوقی را در فراروی چالش‌های حقوق بشری جدی قرار می‌دهد. به‌راستی، پاس داشتن کرامت انسانی بزه‌کار در سایه آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر، تنها با دقت نسبت به اصول مزبور شدنی است. ارزشمندی کرامت انسانی تا بدانجاست که در هر شرایطی عنصری جدایی‌ناپذیر از شهروندان شمار می‌آید، هرچند که مجرمیت فرد در مرجع کیفری اثبات گردد. واقعیت این است که نظام‌های توسعه‌یافته باید برای ترسیم رابطه صحیح بین اقتدار عمومی و

امنیت از یک سو و حقوق و آزادی افراد از سوی دیگر، به مبانی اخیر اهتمام ورزند. زیرا تنها کاربست چنین رویکردی می‌تواند قدرت حاکمیت را محدود ساخته و کرامت انسانی در امور کیفری را نمایان سازد، و گرنه با دستاویزهای امنیتی و سیاسی، همچنان حقوق بشر حلقه گمشده این حکایت خواهد بود. به بیانی دیگر نباید با استناد به اقتدارگرایی و امنیت عمومی، کرامت انسانی بزه‌کاران خدشه‌دار شود.

فرجام سخن اینکه، مطالعه قوانین کیفری ایران بیان‌گر این است که قانون‌گذار اسلامی آنچنان به کرامت انسان توجهی مبذول نداشته است. اثبات‌کننده سخن اخیر، مواد قانونی پرشماری است که برخلاف آموزه‌های حقوق بشری نگاشته شده است. برای نمونه در قوانین کیفری کنونی، مجازات‌های سالب حیات و بدنی در موارد پرشماری از مشروعیت برخوردارند. همچنین اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در مواردی مانند ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نادیده گرفته شده است. ضمن آن‌که قاعده منع مجازات دوباره نیز در تمامی جرایم پذیرفته نشده است. همچنین تناسب میان پاره‌ای از جرایم با مجازات آن‌ها ب ویژه در باب «حدود»، با پیدایش جرایم نوپیدا با پیامدهای گسترده‌تر و مخرب‌تر در جهان امروزی محل تردید است. در این زمینه می‌توان به بریدن انگشتان دست برای سرقت معادل چهارونیم نخود طلای مسکوک در برابر مجازات تعزیری برای اختلاس، اشاره کرد. از این رو بر مبنای آنچه که در سرآغاز سخن گفته شد، پیشنهاد می‌گردد که قانون‌گذار اسلامی با توجه دستاوردهای حقوق بشری، در پرتو ظرفیت‌های دینی و غیردینی موجود، در سیاست‌های کیفری کرامت‌ستیز که شمار اندکی از آن‌ها در بالا برشمرده شد، بازاندیشی کند..

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Alireza Jalali

Mohammad

Maldar

Hasan



<https://orcid.org/0000-0002-6616-7642>



<https://orcid.org/0000-0002-0273-6439>

منابع

کتاب‌ها

- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مجلد ۱-۶ (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۱).
- منتظری، حسینعلی، رساله حقوق (تهران: نشر سرایی، ۱۳۹۴).
- موسوی بجنوردی، سید محمد، «جایگاه کرامت در فقه»، مجموعه آثار همایش امام خمینی و قلمرو دین "کرامت انسان" مصاحبه‌ها و میزگردهای علمی، جلد ۱۳ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۶).
- نوبهار، رحیم، «اجتهاد کرامت مدار»، مجموعه مقالات فقه و تدبیر (قم: مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله موسوی اردبیلی، ۱۳۹۶).

مقاله‌ها

- حاجی‌ده‌آبادی، احمد، «مقررات کیفری لایحه حمایت از خانواده در بوته نقد»، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۸، (۱۳۸۹).
- جعفری تبریزی، محمدتقی، «حق کرامت انسانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۷، (۱۳۷۰).
- خالقی، علی و احمدی، محمدعارف، «قاعده منع محاکمه مجدد در نظام حقوقی افغانستان، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و فقه حنفی»، دوره ۳، شماره ۱، (پیاپی ۶)، (۱۳۹۵).
- رضازاده، حسین و کدخدایی، عباسعلی، «انسانی شدن حقوق محیط زیست در پرتو کرامت انسانی»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره ۶۶، (۱۳۹۹).
- رهامی، روح‌الله، «بررسی وظیفه دولت‌ها در حفظ امنیت فردی انسان‌ها»، پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴۲، (۱۳۹۳).
- ضیایی‌فر، سعید، «قاعده اولی حجیت سیره‌های عقلایی جدید در غیر عبادات»، جستارهای فقهی و اصولی، دوره ۵، شماره ۴، (۱۳۹۸).
- قاری سیدفاطمی، سید محمد، «دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر»، مجله حقوقی، شماره ۲۵، (۱۳۷۹).
- محبی، محسن و سماوی، اسماعیل، «نقش رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر پویای معاهدات حقوق بشری»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۵، شماره ۵۸، (۱۳۹۷).
- مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد، «ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا؛ مطالعه تطبیقی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، (۱۳۹۲).

تضمین کرامت انسانی بزه کار در مرحله تعیین کیفر... | جلالی و مالدار | ۲۷۱

- مهرا، نسرين و برغی، محمد مهدی، «قرار بازداشت موقت در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر و مقایسه آن با ضوابط ناظر بر این قرار در قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۴، (۱۳۹۷).
- مهرا، نسرين و قورچی بیگی، مجید و موذن، عباس، «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۰، (۱۳۹۵).

پایان نامه

- قدیمی، علیرضا، کرامت انسانی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۲).

References

Books

- Cryer, Robert, Friman, Håkan, Robinson Darryl & Wilmschurst, Elizabeth, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Second Edition (London: Cambridge University Press, 2010).
- Faizul Islam, Sayed Ali Naghi., *Translation and Explanation of Nahjul Balagha*, Volumes 1-6, (No place: No name, 1972). [In Persian]
- Gioia, Andrea, *Diritto internazionale* (Milano: Giuffrè, 2013).
- Mole, Nuala, *Asylum and the European Convention on Human Right* (Council of Europe Publishing, 2010).
- Muntaziri, Husayn Ali., *Treatise on Rights (Risalat al-Huquq)* (Tehran: Saray Publishing, 2015). [In Persian]
- Oren Gazal, Ayal & Limor Riza, "Plea bargaining and prosecution Chapters, in: Nuno Garoupa (ed.), *Criminal Law and Economics*, Chapter 6 (USA: Edward Elgar Publishing, 2009).
- Watkins, Michael & Gordon, Winston, *Sentence of the Court: A Handbook for Magistrates* (Winchester: Waterside Press, 2003).

Articles

- DePiazza, Jennifer, “Denial of Fair Trial as an International Crime: Precedent for Pleading and Proving it under the Rome Statute”, *Journal of International Criminal Justice*, Volume 15, No. 2, (2017).
- Ghari Seyed Fatimi, Seyed Mohammad., “The New European Court of Human Rights”, *International Law Review*, Volume. 18, No. 25, (2000). [In Persian]
- Haji Dehabadi, Ahmad., “Penal Rules in the Bill of Family Protection Criticized”, *Women's Strategic Studies*, Volume 12, No. 48, (2010). [In Persian]
- Ja’afari Tabrizi, Muhammad Taghi., “The Right to Human Dignity”, *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, No. 27, (1991). [In Persian]
- Khaleghi, Ali., Ahmadi, Muhammad Arif., “The Principle of ne bis in Idem in Afghan Legal System”, *International Instruments and Hanafi Jurisprudence, Criminal law and Criminology Studies*, Volume 3, No. 1, (2016). [In Persian]
- Mahra. Nasrin & Barqi, Muhammad Mahdi., “Temporary Detention in the European Court of Human Rights, And Compare it with the Following Regulations in the Code of Criminal Procedure 92”, *Journal of Law Research*, Volume. 21, No. 84, (2019). [In Persian]
- Mahra. Nasrin, Moazzin, Abbas., Qourchi Beygi, Majid, “Sentencing Schemes: Comparative Approach to Iran and UK Criminal Law”, *Journal of Criminal Law Research*, Volume. 6, No. 20, (2017). [In Persian]
- Mughaddasi, Muhammad Baqir & Farajiha, Muhammad, “Characteristics of Penal Populist Policies: A Comparative Study”, *Comparative Law Review*, Volume 4, No. 2, (2014). [In Persian]

- Muhebbi, Muhsin & Samavi, Ismail, “The Contribution of Precedent of the European Court of Human Rights to Dynamic Interpretation of Human Rights Treaties”, *International Law Review*, Volume 35, No. 58, (2018). [In Persian]
- Musawi Boojnordi, Sayed Mohammad, “The Place of Dignity in Jurisprudence”, *Collection of Proceedings of Imam Khomeini Conference and the Realm of Religion "Human Dignity" Interviews and Scientific Roundtables*, Volume. 13 (Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 2007). [In Persian]
- Nubahar, Rahim, “Dignity-oriented Ijtihad”, *A Collection of Articles on Jurisprudence and Strategy* (Qom: Center for Compiling and Publishing the Works of Ayatollah Musavi Ardebili, 2017). [In Persian]
- Rahami, Ruhollah, “States Responsibility on Human Individual Security”, *Public Law Research*, Volume. 15, No. 42, (2015). [In Persian]
- Rizazadeh, Husayn & Kadkhodaei, Abbas Ali., “Humanization of Environmental Law in the Light of Human Dignity”, *Public Law Research*, Volume. 21, No. 66, (2020). [In Persian]
- Ziai Far, Sa'id., “The Primary Rule of the Novel Intellectual Conducts Authority in Non-Servitude Issues”, *Islamic Law, Jurisprudence and Methodology*, Volume. 5, No. 4, (2020).

Thesis

- Ghadimi, Aliriza, *Human Dignity in the Procedure of the European Court of Human Rights*, Thesis for Master's Degree, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, (2013). [In Persian]

Cases of European Court of Human Rights

- Al-Saadoon & Mufdhi v. UK(2010).
- Ashingdane v. UK(1985).

- Boldea v. Romania (2007).
- Buliga v. Romania(2021).
- Cantoni v. France(1996).
- Coëme and Others v. Belgium (2000).
- Del Río Prada v. Spain, Grand Chamber(2013).
- Einhorn v. France(2001).
- Eremia & Others v. Moldova(2013).
- f A.L. (X.W.) v. Russia (2015).
- Fischer v. Austria (2001).
- Frasik v. Poland (2010).
- Gäfgen v. Germany, Grand Chamber (2010).
- Hadjianastassiou v. Greece (1992).
- Handyside v. UK (1976).
- Hirst v. United Kingdom (no. 2), (2005).
- I. v. En (2013).
- İ.A. v. Turkey(2005).
- Ibrahim and Others v. the United Kingdom, Grand Chamber (2014).
- Jabari v. Turkey(2000).
- Jersild v. Denmark(1994).
- Kafkaris v. Cyprus, Grand Chamber (2008).
- Kokkinakis v. Greece(1993).

تضمین کرامت انسانی بزه کار در مرحله تعیین کیفر... | جلالی و مالدار | ۲۷۵

- Kurdov and Ivanov v. Bulgaria(2011).
- Lobzhanidze and Peradze v. Georgia (2020).
- Moreira Ferreira v. Portugal, Grand Chamber (2017).
- Müller and others v. Switzerland (1988).
- Natsvlishvili and Togonidze v. Georgia (2014).
- Navalnyy and Ofitserov v. Russia (2016).
- Negulescu v. Romania (2021).
- Otto-Preminger-Institut v. Austria (1994).
- Paksas v. Lithuania (2006).
- Plechkov v. Romania (2014).
- Polednová v. The Czech Republic (2011).
- Ruotsalainen v. Finland(2009).
- Tyrer v. UK (1978).
- Tsonyo Tsonev v. Bulgaria (2010).
- Van de Hurk v. the Netherlands (1994).
- Vasiliauskas v. Lithuania, Grand Chamber (2015).
- Vinter and Others v. UK, Grand Chamber (2013).

استناد به این مقاله: جلالی، علیرضا، مالدار، محمدحسن، «تضمین کرامت انسانی بزه کار در مرحله تعیین کیفر در پرتو رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، ۲۴(۷۶)، (۱۴۰۱)، ۲۴۷-۲۷۵.
Doi: 10.22054/QJPL.2022.62688.2652